

جهان معاصر دستخوش چنان تحولات پرشانی است که اگر تکولیم غیرممکن، قطعاً خیلی مشکل بود که کسی بتواند وضعیت کنونی را در سال ۱۹۸۵ پیش‌بینی کند. پایان جنگ سرد، گشوده شدن دروازه‌های اقتصادی اروپای مرکزی و اروپای شرقی، اتحاد آلمان، ظهور ژاپن به عنوان عمده‌ترین سرمایه‌گذار جهانی و افسول نسبی ایالات متحده در همین زمینه، تماماً در طول چند سال گذشته اتفاق افتاد که تعریف جدیدی از روابط بین‌الملل عرضه می‌دارد. چنین تحولات پرشانی، امکان پیش‌بینی وضعیت جهان در آستانه قرن بیست و یکم را دشوار می‌کند، لیکن یک چیز روشن است و آن اینکه رقابت جهانی در آینده به‌طور عمده بر قدرت اقتصادی مستکی خواهد بود نه بر تری نظامی.

علاوه بر این، ماهیت رقابت بین‌المللی، فی‌نفسه با جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی،

تعریف دیگری پیدا خواهد کرد. به این مفهوم که فعالیت شرکت‌های فراملیتی در مقایسه با فعالیت شرکت‌های ملی در چهارچوب مرزهای ملی، مهمترین ویژگی دینامیسم رقابت بین‌المللی را تبیین خواهد کرد. تولید جهانی، اگر نه به صورت مهمترین، دست‌کم به صورت یکی از مهمترین ویژگی‌های اقتصاد جهانی طی سال‌های آینده، در خواهد آمد.

تولید جهانی نه تنها رشد می‌کند، بلکه شاهد تغییراتی نیز می‌باشد. به نظر می‌رسد شرکت‌های فراملیتی به‌طور فزاینده‌ای به صورت شبکه‌هایی عمل می‌کنند که در درون آنها گردش سرمایه، کالا، خدمات، آموزش و تکنولوژی از یک شعبه به شعبه دیگر نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند و بزرگترین ارزش افزوده آنها در عمل یعنی یکپارچگی، نهادی شدن و مدیریت این گردش

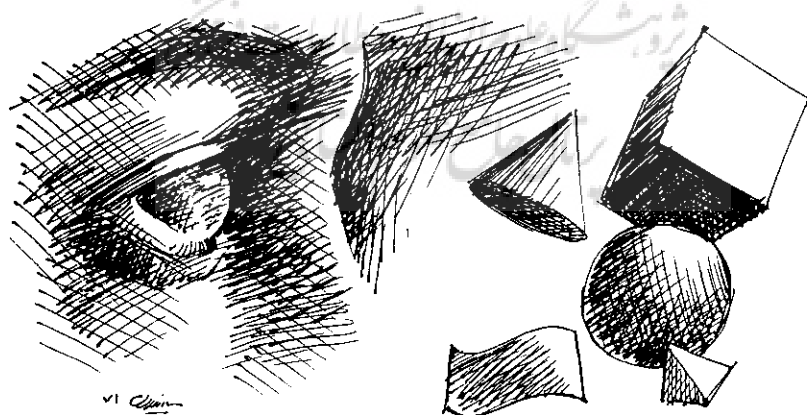
بین‌المللی سرمایه و... است. از این رو، در دهه ۱۹۹۰ واژه فراملیتی که به استراتژی شرکت‌ها در عرصه کارایی بین‌المللی و نه فقط در محدوده مرزهای ملی اتلاق می‌شود، به‌طور فزاینده‌ای ماهیت تولید بین‌المللی را نیز تبیین خواهد کرد.

سیاست‌های حاکم بر اقتصاد جهانی، به همان سرعتی که شرکت‌های فراملیتی خود را با تولید جهانی تطبیق می‌دهند، از تحرک لازم برخوردار نیستند. نقش روز افزون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)^(۱) به عنوان اساس روابط اقتصادی بین‌المللی، سیاستگذاران را در موقعیت دشواری قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که تعیین وجوه اختلاف بین افزایش تولیدات بین‌المللی و سیاست‌های ناظر بر آنها در سطح ملی و بین‌المللی، مهمترین مسئله سیاستگذاری در دهه ۱۹۹۰ باشد. نقش بارز

چنین است فردای جهان

ترجمه: اسماعیل مردانی گیوی

منبع: WORLD INVESTMENT REPORT



○ تحولات پرشتاب در تکنولوژی اطلاعاتی نیز به قابلیت تجاری شدن «خدمات» خصوصاً خدماتی که جنبه‌های اطلاعاتی و فنی دارد، کمک می‌کند.

شرکتهای فراملیتی در رشد و قابلیت رقابت کشورهای صادرکننده و واردکننده سرمایه، و نقشی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در پیوند اقتصادهای ملی به ساختار تولید منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌کند، مسائل و مشکلات تازه‌ای را در روی دولتهای ملی قرار می‌دهد که قبلاً با آنها سروکار چندانی نداشته‌اند. در واقع، چهارچوبهای تعیین سیاست ملی در اکثر کشورهای جهان، نقش شرکتهای فراملیتی را به‌عنوان عوامل یکپارچگی جریان سرمایه، تجارت، تکنولوژی و آموزش منعکس نمی‌کند در حالی که یکی از اولین وظایف دولتها در اقتصاد جدید جهانی، تنظیم ساختار سیاستگذاری است. به‌هرحال، سیاستهای ملی در حل مشکلات بین‌المللی که ناشی از اقتصاد جدید جهانی است، مشخصاً محدودیتهایی دارد. از این رو، پیدا کردن راه‌حلهای موثر برای مشکلات اقتصاد جهانی با فقدان یک مکانیزم فراگیر مناسب چندان هم آسان نیست، زیرا نهادهای موجود از عهده حل تمامی مسائل ناشی از عملکرد شرکتهای فراملیتی به‌عنوان بازیگران اصلی اقتصاد خصوصی، بر نمی‌آید.

مسائل جدید سیاستگذاری ملی

ظهور شکل جدیدی از تولید بین‌المللی، چالش تازه‌ای را از جانب سیاستگذاران طلب می‌کند. قبل از هر چیز، با واگذاری نقش غالب به بخش خصوصی و نیروهای بازار در اقتصاد کشورها، میدان عمل شرکتهای فراملیتی روز به روز گسترش می‌یابد. به‌نظر می‌رسد که خصوصی‌سازی و اصلاحات اقتصادی در آینده نیز ادامه خواهد یافت. در این رابطه، کشورها با مسائل و مشکلات جدیدی مواجه خواهند شد که عمده‌ترین آنها تعیین الگویی برای رابطه بخش دولتی و بخش خصوصی است.

تجربیات گوناگون در اقتصاد جهانی نشانگر رابطه دولت و بازار بوده که هریک از آنها مزایا و مضرات خاص خود را داشته است. مهم‌ترین عامل در این زمینه، سیاستهایی است که دولتها در رابطه با بخش خصوصی در پیش می‌گیرند. این سیاستها، می‌تواند بر قدرت دولتها در جلب توجه شرکتهای فراملیتی برای سرمایه‌گذاری آن هم در دنیایی که رقابت شدید در بازار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بارزترین مشخصه آن است، تاثیرگذار باشد.



○ **باانتقال تعدادی از مشکلات مربوط به اداره کردن و مقررات شرکتهای از صحنه ملی به عرصه بین‌المللی، جوامع تصمیم‌گیرنده با مسایل جدید سیاستگذاری مواجه خواهند شد.**

● **ممکن است مکانیزمهای جامع و فراگیر برای حل و فصل مسائل ناشی از اتکای متقابل اقتصادهای ملی در سطح تولید لازم باشد.**

همانگی بخش دولتی با بخش خصوصی و ایفای نقش غالب از سوی بخش خصوصی به این مفهوم است که شرکتهای فراملیتی می‌توانند در برآوردن انتظارات موجود در دهه ۱۹۹۰ که نیاز به جهت‌گیری در مسیر رشد تاثیرپذیر از عوامل محیطی (خصوصاً با معرفی تکنولوژیهای جدید)، کوشش در جهت شناسایی فشارهای ناشی از مهاجرت (به‌وسیله تعدیل این فشارها از طریق سرمایه‌گذاری در کشورهایی که منابع این مهاجرتها به‌شمار می‌روند)، و انتقال دولتهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی به اقتصاد بازار (به‌وسیله حمایت شدید این کشورها از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این مرحله انتقال)، کمک زیادی بکنند. برآورده شدن چنین انتظاراتی را باید به‌دقت در بوته آزمون قرار داد و محدودیتهای ایفای چنین نقشی از سوی شرکتهای فراملیتی را نیز در نظر گرفت. سرانجام، هر انتخابی که کشورها در این برهه زمانی که اقتصاد جهانی به سوی یکپارچگی بیشتری در حرکت است، در ارتباط با اداره کردن بخش خصوصی به‌عمل می‌آورند، نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح بین‌المللی نیز با اهمیت تلقی خواهد شد. به‌نظر

می‌رسد که اولویتهای سیاستهای کلی کشورها از بعد اقتصادی، تحت تاثیر ماهیت متغیر تولید جهانی قرار می‌گیرد. تحولات پرشتاب در تکنولوژی اطلاعاتی نیز به قابلیت تجاری شدن «خدمات» خصوصاً خدماتی که جنبه‌های اطلاعاتی و فنی دارد، کمک می‌کند. ماهیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بااین روند، شاهد تغییرات بیشتری خواهد بود و به شرکتهای فراملیتی اجازه خواهد داد که بخش خاصی از نیروی کار را در سطح بین‌المللی به تولید انواع خدمات مورد نیاز همچنانکه قبلاً در مورد تولید انواع کالاها به‌وجود آورده بودند، مجدداً اختصاص دهند. چنین روندی کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه را به یک نسبت تحت تاثیر قرار خواهد داد و به‌نظر می‌رسد که ماهیت سیاستگذاری اقتصادی نیز، از آن متأثر شود. با رشد فزاینده بخش خدمات به‌عنوان عمده‌ترین بخش در اقتصاد اغلب کشورها در اوایل دهه ۹۰، اهمیت آن تا پایان قرن حاضر کاملاً درک خواهد شد. تا آن زمان، سیاستهای مدیریت اقتصادی بر روی بخش خدمات متمرکز خواهد شد تا به‌طور دقیق اهمیت این بخش را در اقتصاد جهانی و نیز جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سراسر جهان منعکس سازد. سیاستهای مربوط به تکنولوژی نیز به احتمال زیاد در دستور کار دولتها از اولویت بیشتری برخوردار خواهد شد. در واقع سیاستهای مربوط به بخش خدمات، تکنولوژی و منابع انسانی ممکن است در آینده سیاستهای صنعتی کشورها را به‌عنوان اولین صحنه تعامل دولت و بازار، تحت تاثیر قرار دهد. چنین سیاستهایی نیز به‌نوبه خود در کشورهای صادرکننده و دریافت‌کننده سرمایه نیاز به توجه خاص به نقش شرکتهای فراملیتی دارد. در واقع، ممکن است کشورها نیاز به طراحی بسته‌های نرم‌افزاری سیاستگذاری که در آن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقش محوری دارد، داشته باشند. لیکن هم‌زمان باید به مسائل مربوط به تکنولوژی و تجارت به‌منظور کسب حداکثر استفاده از فعالیتهای شرکتهای فراملیتی توجه لازم را مبذول دارند.

سرانجام، جهانی‌شدن فعالیتهای اقتصادی، مجموعه کاملی از مسائل جدید سیاستگذاری را پیش می‌آورد که بایستی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی آنها را در مدنظر قرار داد. جهانی‌شدن شرکتهای، ساختارهای تولید



بین‌المللی را بوجود می‌آورد که سطح جدید و در عین حال بسیار بعیدی از همگرایی اقتصادی را عرضه می‌دارد. این همگرایی، از آنچه که قبلاً و از طریق تجارت جهانی حاصل شده بود، کاملاً متفاوت است. کشورهای دریافت‌کننده سرمایه با نقش فزاینده شرکتهای غیر ملی در اقتصاد خودشان مواجه‌اند و کشورهای صادرکننده سرمایه نیز با مشکلات ناشی از سرمایه‌گذاری مستقیم که جهت‌گیری آن به فراسوی مرزهای ملی است، رو در رو هستند. یکی از مسائل جدیدی که در این رابطه سیاستگذاران در اغلب کشورها، خصوصاً کشورهای کوچک با آن مواجه هستند، این است که ممکن است این کشورها در مرحله خاصی از یک صنعت که شرکتهای فراملیتی تولید جهانی آن را با استقرار فعالیتهای خود با توجه به ارزش افزوده حاصله، و نیز مزیت نسبی آن کشورها در رشته مورد نظر بوجود می‌آورند، به‌طور چشمگیری تخصص پیدا کنند. از این رو، ممکن است هریک از این کشورها در گسترش توانایی خود در صنایعی که توسط شرکتهای ملی اداره می‌شود دچار محدودیت شده و در واقع، چنین استراتژی‌هایی ممکن است برای قدرت رقابت ملی بعضی از این کشورها در تعدادی از صنایع، زیان‌آور باشد. بنابراین، سیاستهای ملی در رابطه با توسعه بخش صنعت، خدمات، تجارت و تکنولوژی ممکن است به‌طور فزاینده‌ای مجبور باشند که ماهیت جهانی اغلب صنایع و نیز سیاستهای سایر کشورها در آن صنایع را در محاسبات خود منظور دارند.

مسائل جدید سیاستگذاری بین‌المللی

با انتقال تعدادی از مشکلات مربوط به اداره کردن و مقررات شرکت‌ها از صحنه ملی به عرصه بین‌المللی، جوامع تصمیم‌گیرنده با مسائل جدید سیاستگذاری مواجه خواهند شد. قسمتی از این مشکلات از منطق تولید جهانی که توان سیاست‌های ملی را در تنظیم فعالیتهای اقتصادی تضعیف می‌کند، ناشی می‌شود. بخش دیگری از مسائل از این حقیقت منبث می‌شود که مرزبندی بین کشورهای صادرکننده و واردکننده تکنولوژی بطور فزاینده‌ای مخدوش می‌شود به این معنی که بعضی از کشورهای توسعه یافته در عین حال بطور عمده‌ای به دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری

ممکن است مسائل و مشکلاتی در روابط این کشورها با توجه به سطح افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم بوجود آید. شرکتهای ژاپنی ممکن است استراتژی‌هایی را دنبال کنند که روشهای متداولی در ژاپن هستند ولی این روشها از دیدگاه ایالات متحده روشهای ضد رقابتی تلقی می‌شوند و برعکس. نمونه دیگری از تاثیر سیاستهای ملی در سطح بین‌المللی مربوط به تقاضاهای متناقض کشورهای مختلف از شرکتهای فراملیتی است که ممکن است در سطح بین‌المللی منجر به بروز اختلاف در زمینه مسائل اساسی حاکم بر ملاحظات محیطی، سیاسی و اجتماعی گردد.

ضریب تاثیر چنین مسائلی در جهانی که در آن جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، شمار بیشتری از کشورها را شامل شده و هم‌گرایی در سطح تولید را به‌وجود آورده، چندین برابر می‌شود. این امر جامعه بین‌المللی را با چالشی مواجه می‌سازد که هدف آن حل و فصل مسائلی است که از رویکردهای مختلف به مسائل عمده‌تأ همگانی ناشی می‌شود. در نتیجه، ممکن است مکانیسم‌های جامع و فراگیر

مستقیم خارجی تبدیل می‌شوند و برخی از کشورهای در حال توسعه به نحو بارزی به‌صورت سرمایه‌گذار در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ظاهر شده‌اند. عرصه‌های بالقوه سیاستگذاری، خصوصاً شامل خط و مشی‌های مربوط به رقابت، قوانین شرکتهای مشوق‌های سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و نیز زیربنای سیاستهای توسعه، خدمات صنعتی و سیاستهای کارگری می‌شود. غالباً قسمت عمده حیطه سیاستگذاری ملی، به‌طور روزافزونی به‌صورت تابعی از سیاستگذاری بین‌المللی تجلی می‌کند زیرا که افزایش تولید جهانی می‌تواند به اختلاف نظر دائمی یا رقابت بین نگرشهای ملی به مدیریت اقتصادی منجر شود. برای مثال، رفتار شرکتهای فراملیتی تا حدود زیادی متأثر از نگرش کشورهای صادرکننده سرمایه به روش اداره کردن بخش خصوصی در کشورهای مادر، است. فعالیتهای بین‌المللی شرکتهای ژاپنی از فعالیت بین‌المللی شرکتهای ایالات متحده امریکا به‌خاطر چهارچوب‌های مختلف سیاستگذاری داخلی این دو کشور تا حدودی از هم متفاوت است. در این زمینه

○ تدوین سیاستهایی که جنبه‌های مثبت شرکتهای فراملیتی را برای اقتصادهای ملی تقویت کند، روز به روز مشکل‌تر خواهد شد.

● تنش ذاتی بین جهانی‌شدن روزافزون اقتصاد بین‌المللی و نیز منطقه‌ای شدن همزمان آن، نیازمند ابتکارآب فراگیر است.

برای حل و فصل مسائل ناشی از اتکای متقابل اقتصادهای ملی در سطح تولید، خصوصاً برای ایجاد چهارچوبی مناسب برای تولید بین‌المللی و آشتی دادن منافع بالقوه متضاد کشورها، لازم باشد.

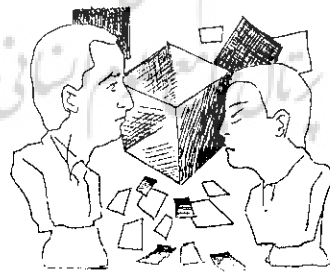
اهمیت رویکرد فراگیر از آنجا مشخص می‌شود که جهانی شدن هرچه بیشتر صنایع و همزمان با آن، واگذاری نقش بزرگتر به نیروهای بازار در سطح سیاستگذاری ملی، موجب شده است که قسمتی از قدرت سیاستگذاری اقتصادی یعنی اینکه چه کسی چه چیزی را، چه موقع، در کجا و از چه طریق به دست آورد، به شرکتهای فراملیتی واگذار شود. سرانجام، یکی از مسائل مهم این رویکرد، ملاحظات مربوط به توسعه تکنولوژی و دستیابی به تکنولوژی جدید است که در رشد و توسعه اقتصادی نقش محوری دارد. پیشرفتهای فنی به‌طور فزاینده‌ای با تنگ‌تر کردن فضای اقتصادی و همچنین تأثیرگذاری عمیق بر روش‌هایی که بدان وسیله شرکتهای فعالیتهای جهانی خود را سازمان می‌دهند، مسئله جهانی شدن را دامن می‌زند. اتحاد استراتژیک بین‌المللی در بین شرکتهای فراملیتی در بعضی از موارد، منجر به شکل‌گیری سازمانهای شبکه‌مانندی شده است که به ظاهر و مستقلاً به هیچ کشوری تعلق ندارند. چنین شبکه‌هایی ممکن است در توسعه و گسترش تکنولوژی جدید، نقش بزرگتری ایفا کنند. معذالک، با توجه به ماهیت متفاوت این شبکه‌ها، تدوین سیاستهایی که جنبه‌های مثبت شرکتهای فراملیتی را برای اقتصادهای ملی تقویت کند، روزبروز مشکل‌تر خواهد شد.

برای مثال این امر در زمینه کمک مالی به کشورهای دوست مورد توجه کشورهای صادرکننده و واردکننده سرمایه قرار می‌گیرد. رشد شرکتهای بین‌المللی، اتحاد استراتژیک جهانی در صنایعی که از تکنولوژی برتر برخوردارند، از افول قدرت چانه‌زنی شرکتهای وابسته به کشورهای مستقل (شرکتهای ملی) در مقابله با شرکتهای بین‌المللی که دامنه‌های فعالیتهای آنها تا فراسوی مرزهای ملی گسترده‌اند، حکایت می‌کند.

این امر همچنین سواالی را پیش می‌آورد که چگونه می‌توان رقابت را بین این شبکه‌ها و متحدین حفظ کرد؟ در یک مسئله جداگانه اما

مرتبط، توسعه روزافزون شبکه‌های اطلاعاتی الکترونیکی که مرزهای بین‌المللی را درمی‌نوردد، بدون شک در رابطه با دستیابی به اطلاعات (که در امر ایجاد ثروت نقش محوری دارد) و به‌طور عام‌تر، دسترسی به شاهراه‌های الکترونیکی اقتصاد جهان فردا، یک‌سری از مسائلی را به‌وجود خواهد آورد. ممکن است مکانیسم‌هایی برای حل مسائل تکنولوژی که ناشی از جهانی شدن و فراتر از همه، حفظ رقابت در دنیایی که در آن شرکتهای صنایع بین‌المللی شده‌اند، لازم باشد.

یکی از راههایی که کشورها از آن طریق با مسائل مشترک جهان امروز که ناشی از ایفای نقش عمده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است، مقابله می‌کنند، اتحاد اقتصادی منطقه‌ای است. اگر روند کنونی منطقه‌ای کردن اقتصاد جهان ادامه یابد، عرصه‌های فعالیتهای اقتصادی و مکانیسم‌های تنظیم‌کننده آنها به‌طور فزاینده‌ای در حوزه‌های منطقه‌ای و نه ملی نمایان خواهد شد. از این‌رو، سیاستگذاران با چالش‌های فراوانی از جمله تضمین اینکه کشور آنها از پیوستن به گروه‌های منطقه‌ای منتفع خواهد شد، و هماهنگی سیاستهای اقتصادی که در آن منطقه‌ای کردن این سیاستها جزو الزامات است، مواجه خواهند شد. به‌نظر می‌رسد که عوامل فوق یکی از مسائل اساسی سیاستگذاری در دهه ۱۹۹۰ خواهد بود. حتی با وجود اینکه سازمانهای جدیدی برای حل مسائل موجود (یا



○ شاید بهترین راه حل این باشد که مکانیسم جهانی حاکم بر رقابتها و فعالیتهای محدود اقتصادی از طریق مذاکرات آینده «سات» به‌وجود آید.

مسائل پیچیده‌تر شده قبلی) بوجود آمده‌اند، بازهم در چهارچوب سیاستگذاری حاکم بر روابط بین منطقه‌ای، اختلاف نظرهایی وجود دارد که نادیده گرفتن آنها مخاطراتی را در پی دارد. علی‌الخصوص تنش‌ذاتی بین جهانی شدن روزافزون اقتصاد بین‌المللی و نیز منطقه‌ای شدن همزمان آن، نیازمند ابتکارات جامع‌الاطراف و فراگیری است تا این اطمینان خاطر را فراهم آورد که تلاشهای انجام شده برای بهبود یک نظام بین‌المللی باز، کارا، و عادلانه از طریق گروه‌بندی‌های منطقه‌ای تحدید نخواهد شد.

به‌نظر می‌رسد که یک مشکل دیگر سیاستگذاری بین‌المللی، منبث از منطقه‌ای شدن اقتصاد این است که روند مذکور به روش‌هایی توجه دارد که براساس آن کشورهای مشخصی از ممالک توسعه یافته در یک اتحاد سه جانبه که به‌عنوان یک قطب اقتصادی عمل می‌کند، ظاهر می‌شوند. شرکت‌های فراملیتی این اتحاد سه جانبه در جبهه مقدم توسعه حضور دارند و با انجام سرمایه‌گذاری، کشورهای صادرکننده و واردکننده سرمایه را به یکدیگر نزدیک‌تر کرده و از این طریق همگرایی (یکپارچگی) ابتکارات اقتصادی در سطح سیاستگذاری را تشویق می‌کنند. به‌رحال، بیشتر کشورهای درحال توسعه یا به لحاظ فاصله جغرافیایی از اعضای این اتحاد سه جانبه و یاب‌علت عدم توانایی در جلب سرمایه از شرکت‌های فراملیتی که اتحاد عمیق اقتصادی را در پی دارد، از این پروسه منفک می‌شوند. از این‌رو، مسئله اساسی که در روند جاری اتحاد اقتصاد منطقه‌ای به‌وجود می‌آید این است که آیا این امر به در حاشیه ماندن تعداد بیشتری از کشورهای در حال توسعه و از این طریق به عمیق‌تر شدن نابرابریهای اقتصادی در اقتصاد بین‌المللی منجر نخواهد شد؟ برعکس، مسئله‌ای که باید به آن پاسخ گفت این است که گروه‌بندی‌های جدید منطقه‌ای در توسعه اقتصادی کشورهای غیر عضو از طریق افزایش جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چه از کشورهای پیشرفته یا کشورهای در حال توسعه عضو گروه‌بندی منطقه‌ای، چه نقش فعالی را ایفا خواهند کرد. به‌نظر می‌رسد که پیدا کردن راه‌حل چنین مسائلی نیازمند توجه جامعه بین‌المللی است. راه‌حلی که در آن بهبود سطح توسعه با یک روش عادلانه و واقعیتهای ناشی از ظهور

گروه‌بندی‌های منطقه‌ای باید به حساب آیند.

نیاز به ابتکارات جدید سیاستگذاری

تلاش‌های جاری دز زمینه مسائل اقتصادی، مثل هر نگرشی به آینده، تلاشی کاملاً فکری است. ولی به نظر می‌رسد که آنچه به عنوان شکل بندی‌های خاص دیده می‌شود، حاصل عملکرد اقتصاد جدید جهانی است و اگر در روند جاری تغییرات بنیادین حاصل نگردد، تولید جهانی بارزترین ویژگی اقتصاد جهانی در آغاز قرن آینده خواهد بود که شرکتهای فراملیتی در آن نقش محوری خواهند داشت.

چنین چشم‌اندازی نه تنها این امکان را پدید می‌آورد، بلکه این الزام را نیز به همراه دارد که اقتصاد جهانی از دیدگاه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و به عبارت دقیق‌تر از زاویه تولید جهانی مورد بررسی قرار گیرد. به همین ترتیب الگوی روابط اقتصادی بین‌المللی، دستخوش تغییراتی خواهد شد و در مکانیزم حاکم بر این روابط نیز به ناچار تعدیلاتی به وجود خواهد آمد. به عبارت دیگر، چهارچوب کلی سیاستگذاری بین‌المللی باید با جهانی شدن شرکتهای و صنایع، افزایش تولید جهانی و مسائل جدید سیاستگذاری که در صحنه بین‌المللی به شکل همگرایی عمیق‌تر در سطح جهانی ظهور می‌کنند، سازگار شود. مخلص کلام اینکه نیاز روزافزونی برای دستیابی به مکانیزم بین‌المللی حاکم بر تولید جهانی، وجود دارد. لیکن در آغاز قرن آینده، مکانیزم قابل درکی لازم خواهد بود.

یک امکان این است که ثبات، قابل پیش‌بینی بودن و روشنی فضای سرمایه‌گذاری را که با جنبه‌های اصلی رفتار متقابل دولتها و شرکتهای فراملیتی سروکار دارد، با تقویت اصول و استانداردهای بین‌المللی به صورت یک وسیله متوازن‌کننده، قابل درک و جهانی، سرو سامان داد.

احتمال دیگر ایجاد چهارچوبی بین‌المللی با تاکید بر رقابت در سطح جهانی و اعمال محدودیت در سطح ملی است. به مفهومی دیگر، حفظ و حراست کارکرد بازار در دنیایی که در آن شرکتهای و صنایع به صورت بین‌المللی در می‌آیند، ایجاد چنین چهارچوبی را الزامی می‌سازد. این امر می‌تواند از طریق شبکه‌ای از ترتیبات دوجانبه (نظیر موافقت بین ایالات متحده آمریکا و جامعه اروپا) یا از طریق

○ در آستانه قرن بیست و یکم یک چیز روشن است. رقابت جهانی در آینده به طور عمده بر قدرت اقتصادی متکی خواهد بود نه بر تری نظامی.

● ظهور شکل جدیدی از تولید بین‌المللی، چالش تازه‌ای را از جانب سیاستگذاران طلب می‌کند.



ترتیبات چند جانبه حاصل شود. اگر از بعد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، اقتصاد جهانی مورد ملاحظه قرار گیرد، ممکن است انجام ترتیبات چند جانبه منطقی جلوه کند، لیکن با عنایت به روابط متقابل بین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت، شاید بهترین راه حل این باشد که مکانیزم جهانی حاکم بر رقابت و فعالیتهای محدود اقتصادی از طریق مذاکرات آینده گات^(۲) (GATT) خصوصاً اگر این نهاد در آینده توجه بیشتری به مسائل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مبذول نماید، به وجود آید.

جالب است توجه شود که عوامل این تغییر قبلاً در مذاکرات اروگوئه در مورد گات ظهور کرد. در آنجا و در مذاکرات مربوط به بخش خدمات، این بحث پیش آمد که قوانین گات در مورد تجارت به بخش خدمات نیز تسری پیدا کند. شاید بهتر این باشد که در دور بعدی مذاکرات گات این الگوی جدید اساس مذاکرات را تشکیل داده و بخش کالا را نیز شامل شود. در آن صورت، مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و خط و مشی‌های رقابت به عنوان نقطه تمرکز منطقی مذاکرات در خواهد آمد.

در حالی که یک مکانیزم حاکم بر رقابت و اقدامات محدود تجاری به عنوان قدمی در مسیر صحیح تلقی می‌شود، مسائلی که قبلاً در این مقاله مطرح شد، اشاره به یک چهارچوب

فراگیر و در عین حال بعید برای سامان دادن به چالش‌های جهانی شدن دارد. خصوصاً ممکن است نیاز به نهادی باشد که اشکال اصلی داد و ستد اقتصاد بین‌المللی و تعامل آنها را در قلمرو اجرایی روشن سازد. اختیارات چنین نهادی بایستی در مقام مقایسه با نهادهای بین‌المللی موجود نظیر صندوق بین‌المللی پول و یا «گات»، قابل فهم‌تر باشد.

چنین سازمانی در واقع می‌تواند به عنوان کانونی محوری برای حل مسائل و مشکلات ناشی از رشد تولید جهانی، انجام وظیفه کند. از این رو، حوزه اقتدار آن نه تنها مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را دربر خواهد گرفت، بلکه همچنین مسائل مربوط به تکنولوژی و سایر موضوعات مربوط به سیاستگذاری را که مستقیماً ناشی از توزیع تولید جهانی است، شامل خواهد شد. یکی دیگر از عملکردهای چنین سازمانی می‌تواند حل اختلافات بین‌المللی در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و مسائل مربوط به آن و نیز نظارت بر سیاستها و عملکرد حکومتها از يك سو، و شرکتهای فراملیتی از سوی دیگر باشد که هر دو اینها به طور عمده‌ای عملکرد سیستم تولید جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. چنین نهادی می‌تواند به عنوان یک سازمان فراگیر، نقش تمام کشورها در سیستم تولید جهانی، چه کشورهای صادرکننده سرمایه و چه کشورهای واردکننده سرمایه را مورد توجه قرار داده و مسئولیت پاسخگویی به علائق و نظرات کشورهایی را که کمتر از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بهره برده و با خطر از دست دادن فرصت توسعه روبرو هستند، به عهده بگیرد. چنین سازمانی می‌تواند نقطه اتکای یک نظام قانونمند برای ارتقا یک مرحله آرام و عادلانه همگرایی اقتصادی که ناشی از افزایش تولید جهانی است، باشد. مجموعه مقتضیات و قرائن موجود به گونه‌ای است که ممکن است هنوز روزنه امیدی برای برداشتن قدمهای متهورانه در مسیر ایجاد چهارچوبی فراگیر برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وجود داشته باشد. □

پانوشت‌ها:

1. FOREIGN DIRECT INVESTMENT
2. GENERAL AGREEMENT ON TARIFF & TRADE